



احترام غیرمسلمانان در جامعه اسلامی

حمیده سعیدی

چکیده

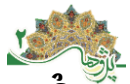
اسلام به عنوان دین جاودانه و جهان شمول، پیروان خود را ملزم به داشتن روابط محترمانه با ملل جهان می کند. با استناد به منابع اصیل اسلامی که قرآن و روایات می باشد، اصل در تعامل با غیرمسلمانان معاشرت و همزیستی توأم با احترام است و نظریه ی مخالفان اسلام مبنی بر اهانت آمیز بودن آیات قرآن، با بررسی مبانی احترام رد می شود. مبنای احترام در اسلام کرامت انسانی است. بر اساس اصول اخلاقی اسلام اقلیت های دینی و مذهبی و حتی مشرکان و ملحدان می توانند شهروند جامعه ی اسلامی بوده و از حقوق اسلامی مانند امنیت و سلامت، مصونیت مال و جان و حرمت آبرو و حیثیت و نیز حقوق قضایی و فرهنگی، آزادی عقیده و استقلال فکری برخوردار باشند؛ به شرطی که علیه مسلمانان توطئه و کارشکنی نکنند.

اصول تأمین کننده ی احترام و روابط مسالمت آمیز براساس آیات قرآن پذیرش صلح و همزیستی، نفی نژادپرستی، احسان و نیکوکاری، وفای به عهد، رعایت عدالت، گفتگوی مسالمت آمیز، تألیف قلوب و مصونیت همه جانبه بوده و مسلمانان موظف به رعایت این اصول می باشند.

واژگان کلیدی: احترام، کرامت، همزیستی، جامعه ی اسلامی، غیرمسلمانان.

مقدمه

یکی از رفتارهای اجتماعی، احترام به دیگران است. احترام در آموزه‌های قرآن با مسئله‌ی کرامت انسانی پیوند ناگسستنی دارد. در حقیقت کرامت انسانی اقتضا دارد تا هر شخصی با دیگری چنان رفتار کند که انسانیت آن را می‌طلبد. اما برخی بر این باورند که در اسلام ملاک برخورداری از احترام و حقوق اجتماعی داشتن عقیده‌ی اسلامی است. به عبارتی اسلام در برخورد با غیرمسلمانان روش مسالمت‌آمیز و محترمانه ندارد. آنان برای اثبات نظر خود به بعضی از آیات قرآن که در مورد گروه‌های خاص از غیرمسلمانان است، استدلال می‌کنند. در حالی که آیات بی‌شماری از قرآن، مسلمانان را بر اساس اصل احسان و خیرخواهی، وفای به عهد و عدالت و مانند آن، به برخورد شایسته با هم‌پیمانان و هم‌وطنان خود فرا می‌خواند. زیرا اسلام دین جهانی و جامعی است که خواهان پیوند همه‌ی انسان‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی از هر قوم و نژاد و هر زبان و فرهنگ می‌باشد تا بتواند ندای توحید را به همگان برساند و بشریت را به خیر و سعادت ابدی رهنمون گردد. لذا در دوران توسعه ارتباطات ضروری است که شیوه‌های تعامل اسلام با غیرمسلمانان بررسی گردد و صحت و سقم اتهام اخلاقی اهانت‌آمیز بودن دستورات اسلام، تبیین و تحلیل گردد. در این نوشتار که با جستجو در متون دینی و اخلاقی موجود در کتابخانه‌ها و نرم افزارها انجام می‌شود، مفهوم و مبانی احترام در مکتب اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. دلایل و مستندات کسانی که اصل در حقوق و روابط بین‌الملل اسلامی را خصمانه و



اهانت‌آمیز می‌داند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پاسخ‌دهندگان مسلمان نیز بیان می‌گردد. در نهایت راهکارهای اخلاقی اسلام در حراست از کرامت و حرمت انسان‌ها، به عنوان اصول تأمین‌کننده روابط حسنه و همزیستی با استناد به منابع اصیل اسلامی بررسی می‌شود.

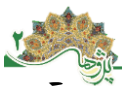
در این زمینه تحقیقات زیادی صورت گرفته و کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده‌است که مهمترین آن‌ها عبارتند از: کتاب‌های عمید زنجانی با عنوان‌های «اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز»، «حقوق اقلیتها» و «فقه سیاسی اسلام» و کتاب «الاسلام والمسلمین» نوشته‌ی وهبه بن مصطفى زحیلی و نیز مقالات بسیاری نوشته و منتشر شده‌اند. اما همه‌ی این آثار به صورت کلی از نحوه‌ی تعامل و برخورد اسلام با غیرمسلمانان سخن گفته‌اند و خصوص موضوع احترام غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی پژوهشی انجام نشده‌است.

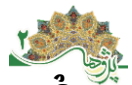
در این پژوهش تلاش می‌شود برای سؤالات زیر پاسخی مناسب داده شود:

- مصادیق احترام و بی‌احترامی به غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی چیست؟
- دلایل عقلی و نقلی لزوم احترام به غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی چیست؟

مفهوم احترام

احترام از ریشه‌ی «حرم» اخذ شده به معنای ممنوع و ناروا و ضدحلال می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ۱۲۱). از دیگر معانی آن «مهابت و گرامی بودن و بزرگداشتن» است و «حرمت» یعنی چیزی که هتک و





شکستن آن روا نیست (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ۱۳۱). احترام حرمت داشتن، بزرگ داشتن و گرمی داشتن است و به معنی پاس و توقیر نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ۱۰۵۵؛ حسینی دشتی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۱۳۴). در اصطلاح احترام احساسی مثبت از ارج نهادن و اعتنا به فرد یا شیء است که فرد احترام گذار آن را سزاوار احترام می شمارد. حرمت نگه داشتن و ارج نهادن هر چیز متناسب با آن است. برای مثال، احترام انسان تعرض نکردن به ناموس، جان و مال او و بلکه دفاع از آن ها در مقابل تعرض کنندگان است. حرمت داشتن قرآن، جلوگیری از نجس شدن آن و پرهیز از هر گونه اقدامی است که موجب هتک حرمت آن شود (ر.ک: دانشنامه‌ی اسلامی <https://dictionary.abadis.ir/>).

نمودهای احترام

احترام گذار معمولاً امتیازها و کیفیت‌هایی را در فرد یا چیزی می بیند و این گونه داوری می کند که آن فرد یا چیز، سزاوار توجه، پاسخ و ارزش گذاری است و با تغییر این امتیازها و کیفیات ممکن است میزان احترام نسبت به آن فرد یا شیء نیز تغییر یابد.

توجه و ارزش گذاری متعاقباً ممکن است خود را در رفتار و گفتار احترام گذار نسبت به احترام یافته نمایان کند:

۱. استفاده از القاب و عناوین و عبارات مؤدبانه: کلماتی مانند آقا، خانم، عالیجناب، دکتر، مهندس، رییس، تشریف فرما شدید، شرفیاب شدم و....

۲. انجام رفتارهای خاص: سلام کردن، اجازه گرفتن، آرام سخن گفتن، بلند شدن، تعظیم کردن، دست بوسی، باز کردن در و

رعایت حق تقدم و به طور کلی تغيير از وضعيت راحت به وضعيت کمتر راحت يا ناراحت.

۳. دفاع از جان، مال و آبرو: در مواردی ممکن است جان، مال و آبروی شخص محترم به خطر افتد که در این صورت، احترام گذار خود را موظف به دفاع از او می داند؛ مانند مقابله با جنایتکاران و سارقین و یا کسانی که با غیبت و اتهام و دیگر رفتارهای نامناسب، در صدد لطمه زدن به آبرو و حیثیت دیگران هستند.

نمودهای بی احترامی

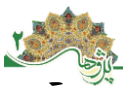
با افزایش اطلاعات و ارتباطات و رشد فکری و فرهنگی جامعه انتظار می رود هنجارهای اخلاقی به بهترین شکل در اجتماع نمود پیدا کند اما متأسفانه هنوز هم شاهد برخوردهای ناشایسته و مخصوصاً اهانت آمیز افراد هستیم:

۱. بی احترامی در قالب گفتار: تحقیر، لقب بد دادن، مسخره کردن،

دشنام دادن، سرزنش، غیبت و تهمت

۲. بی احترامی در رفتار: بی توجهی، نگاه غیرمترعارف و گاه اهانت آمیز

به فقرا و اتباع دیگر کشورها، عدم همکاری و معامله با آنها و مخصوصاً با رنگین پوستان، جمع کردن لباس و احساس ناراحتی از هم نشینی با فقرا و مهاجرین و غیر خودی ها، گفتگوهای تحقیرآمیز رانندگان با افراد سطح پایین جامعه و مسافران غریب و نیز سوءظن و تکبر نسبت به زیردستان و بدرفتاری با کارگران و بی توجهی به ارباب رجوع در ادارات.

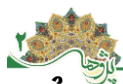


بنابراین در جوامع مختلف، افراد یا در جهت رفع خطر، کسب منفعت و به دست آوردن حمایت، به فرادستان خود احترام می گذارند و یا براساس آموزه های دینی و فرهنگی نسبت به گروه های خاصی مانند سالمندان، اساتید و معلمان، والدین و بزرگان احترام قائل بوده و هستند. اما آنچه مطلوب جوامع دینی به ویژه جامعه ی اسلامی می باشد، بروز و ظهور احترام به شخصیت و هویت انسان ها با رعایت گزاره های اخلاق اسلامی است. حفظ کرامت انسان ها، رعایت حقوق دیگران، عدم مداخله در امور دیگران، وقت شناسی، احسان و نیکی و آزار نرساندن به یکدیگر و... از بهترین نموده های احترام می باشد.

جامعه ی اسلامی

در متون اسلامی واژه ی «جامعه ی اسلامی» به کار نرفته است بلکه از واژه ی «دارالاسلام» استفاده شده است. در تعریف دارالاسلام گفته اند: کشور و سرزمین امت اسلامی، آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ۳ و حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ۳۴۲). می توان گفت جامعه ی اسلامی، جامعه ای است که افراد و نهادهای اجتماعی افکار و رفتارهای خود را در کمال آزادی و امنیت، براساس معارف اسلامی و قوانین آن تنظیم می کنند و در سرزمینی زندگی می کنند که تحت حاکمیت اسلام است.

از بررسی متون چنین به دست می آید که لزوماً همه ی ساکنان جامعه ی اسلامی مسلمان نیستند بلکه اقلیت های غیرمسلمان نیز می توانند در آن زندگی نمایند چنان که مسلمانان نیز می توانند بر اساس



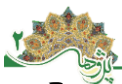
توافق دولت‌ها در کشورهای غیراسلامی ساکن باشند. آنچه در این نوشتار مورد تأکید است، چگونگی تعامل و برخورد جامعه‌ی اسلامی با غیرمسلمانانی است که در کنار مسلمانان و به‌عنوان شهروند در سرزمین مسلمانان زندگی می‌کنند.

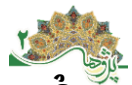
گروه‌های غیرمسلمان

در یک تقسیم‌بندی، غیرمسلمانان را از نظر عقیدتی می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

الف — اهل کتاب: مراد از اهل کتاب کسانی هستند که حقیقتاً کتاب آسمانی داشته باشند مانند یهودیان و مسیحیان و یا مشکوک به داشتن کتاب باشند که مجوسیان این چنین هستند (حلی، ۱۴۱۹ ق، ج ۹، ۲۷۶). اما بعضی نیز گفته‌اند: کسانی که به یکی از ادیان آسمانی معتقد باشند اهل کتاب گفته می‌شوند که یهودیان و مسیحیان در این دسته جای دارند (مشکینی، ۱۳۸۶، ۴۴۲). فقهای اسلامی اتفاق نظر دارند که اهل کتاب با عقد پیمان ذمه، حق دارند از حقوق شهروندی در جامعه‌ی اسلامی برخوردار شوند (حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ۲۷۶؛ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ۳۶). دلیل این اتفاق نظر صراحت قرآن کریم (توبه: ۲۹) و نیز سنت عملی پیامبر اسلام از جمله انعقاد پیمان ذمه با مسیحیان نجران است.

ب — مجوس یا زرتشتیان: این گروه کسانی هستند که آسمانی بودن دینشان مشکوک است، اما به دلیل برخی روایات، این عده نیز مانند اهل کتاب محسوب می‌شوند (مشکینی، ۱۳۸۶، ۴۴۲). مجوس نیز مانند اهل کتاب با پرداخت جزیه در امان مسلمین است (طوسی، همان و حلی، ۱۴۱۹ ق، ج ۹، ۲۷۹).





ج — مرتد: مرتد کسی است که بعد از اسلام به کفر برگردد و در این کفرورزی وجود داشته باشد. بدون تردید و به اتفاق همه‌ی فقها، آنچه موجب کفر و ارتداد است، انکار اولوهیت خداوند و نیز انکار توحید و رسالت پیامبر اسلام ﷺ و در پی آن انکار ضروریات دین است (مشکینی، ۱۳۸۶، ۴۴۲ و صرامی، ۱۳۷۶، ۲۵۸) انعقاد قرارداد ذمه با چنین افرادی جایز نیست و از دیدگاه همه‌ی ادیان و مذاهب مجازات آن با اختلاف در شرایط، مرگ است. زیرا مرتد، حق عمومی مردم را در حفظ روحیه‌ی دینی جامعه می‌شکند و تدین مردمی را که کارشناس در دین نیستند تهدید می‌کند. آن چه مسلم است مرتد در واقع مجازات جحد و انکار عالمانه خود را از حقیقت می‌بیند (صرامی، ۱۳۷۶، ۴۰۳).

ج — کفار غیر اهل کتاب: به مشرکانی که غیر اهل کتاب و مجوس باشند مانند دهریون، بی‌دینان، بوداییان، هندوها و... کفار غیر اهل کتاب گفته می‌شود که در انعقاد عقد ذمه با آنان سه دیدگاه متفاوت بین فقها وجود دارد: بنابر دیدگاه اول، انعقاد پیمان ذمه با غیر اهل کتاب و مجوس جایز نمی‌باشد. جز اسلام یا قتال از آنان پذیرفته نمی‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۳۶).

نظریه‌ی دوم انعقاد ذمه با همه‌ی گروه‌های غیرمسلمان به جز بت‌پرستان عرب را جایز می‌داند و آیاتی که در زمینه قتال با مشرکان نازل شده، را خاص در مشرکان عرب می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ۵۶).

طبق نظر سوم، عقد ذمه با همه‌ی گروه‌های مشرکان و غیرمسلمانان — چه عرب و چه عجم — منعقد می‌گردد. یکی از اسناد معتبر این نظریه

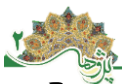
حدیث بریده است.^۱ این نظریه قبول جزیه از مشرکان را در بر دارد. از میان نظریات ذکر شده، نظریه‌ی سوم بهتر به نظر می‌رسد. به بیانی دیگر همه‌ی گروه‌های غیرمسلمان با پذیرش تعهدات متقابل در قبال دولت اسلامی و مسلمانان، می‌توانند با حفظ عقیده‌ی غیراسلامی، شهروند جامعه‌ی اسلامی شده و از حقوق شهروندی بهره‌مند شوند. از لوازم عقد ذمه حق آزادی عقیده برای شهروندان غیرمسلمان است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: مراد از "غیرمسلمان" همه‌ی انسان‌هایی هستند که اسلام را باور ندارند؛ از این افراد با واژه‌ی «کفار» یاد می‌شود که به سه گروه اهل کتاب، مشرک و ملحد تقسیم می‌شوند. اما در این نوشتار مراد از غیرمسلمانان، کسانی هستند که جدای از باورشان، به‌عنوان یک انسان قانونمند، در رفتار و زندگی و یا دست‌کم در پیوندها و پیوستگی‌های اجتماعی خود به مسلمانان نگاه و برخوردی انسانی دارند و به موجودیت و حقوق انسانی هم‌نوع احترام می‌گذارند و در مقابل از احترام و کرامت در جامعه اسلامی بهره‌مند می‌گردند.

مبنای احترام در اسلام

در مکتب اسلام منشأ احترام به هر چیزی را باید در نحوه‌ی ارتباط آن با خدا دانست. هر چیزی که انتساب آن به خدا قوی‌تر و نزدیک‌تر باشد از احترام بیشتری برخوردار است. زیرا انسان تنها موجودی است که روح خدایی خاصی دارد و این امکان را به وی بخشیده‌است تا از همه‌ی اسمای

«و اذا لقيت عدوك من المشركين فادعهم الى ثلاث خصال... فان هم ابوا فسلمهم الجزية فان هم اجابوك فاقبل منهم و كف عنهم...» (مسلم، بی‌تا، ج ۵، ۳۹، ح ۴۶۱۹). مضمون حدیث بریده در کتب روایی امامیه در حدیثی موثق وارد شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ۲۹).



خدا برخوردار گشته و خلافت الهی را به عهده گیرد.

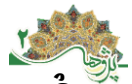
مفهوم کرامت انسانی

کرامت در لغت، اسم از اکرام به معنای بزرگی و ارجمندی است و نیز مصدر در معنای جوانمرد گردیدن و بامروت شدن، نفیس و عزیز شدن و بخشش به سهولت، به کار رفته است. همچنین کرامت ظهور امری خارق العاده از جانب شخصی غیرمقارن با ادعای نبوت است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳۶، ۴۱۱). اما در این مقوله اکرام به معنای بزرگی و ارجمندی است که مترادف با احترام و بزرگ داشتن و ارج نهادن می باشد.

ابعاد کرامت

اندیشمندان حوزه مطالعات اجتماعی به موضوع کرامت انسان اهتمام ویژه داشته اند. در حالی که برخی جریان های فکری، انسان را فی حد ذاته فاقد کرامت دانسته و منشأ کرامت وی را در اموری مانند وابستگی به دولت، حکومت، نژاد، عقیده و مذهب خاص جستجو می کنند. اسلام مکتبی است که انسان را برخوردار از هر دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی می داند.

علامه طباطبایی کرامت انسان را به تکوینی و اکتسابی یا طبیعی و الهی و ارزشی تقسیم می کند. از نظر ایشان کرامت تکوینی و طبیعی به معنای برخورداری انسان از قابلیت ها و نعمت های بی بدیل و دارا بودن موقعیت ممتاز در عالم خلقت است؛ اما کرامت اکتسابی، الهی و ارزشی، دستیابی به کمالات انسانی و مقام قرب الهی است که با مجاهدت ها و رعایت تقوای الهی به دست می آید (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ۱۶۵). به مقتضای آیات قرآن انسان، مادامی که عنوان انسان بر او صدق



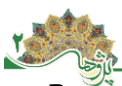
می‌کند، از نوعی کرامت ذاتی برخوردار است. قرآن انسان را برخوردار از روح الهی می‌داند: «و از روح خود در آن دمیدم» (حجر: ۲۹).

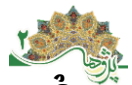
برخورداری از مقام خلیفه اللهی نیز بر این امر تأکید می‌کند: «و هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد» (بقره: ۳۰). قرآن کریم در این آیه رسماً مسئله‌ی رهبری و خلافت انسان را تشریح می‌کند، و موقعیت معنوی او را که شایسته این همه مواهب زمینی است روشن می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۱۷۱).

استاد مطهری (ره) می‌گوید: «از نظر قرآن، انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند و خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خودآشنا، آزاد، مستقل، امانت‌دار خدا و مسئول خویش و جهان و... ظرفیت علمی و عملی‌اش نامحدود است» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۲).

برخورداری انسان از نیروی تعقل و تفکر، توانایی تشخیص خوب و بد و بهره‌مندی از اراده و اختیار، خود مبنایی بر کرامت و شرافت ذاتی و نوعی انسان است. این دلیل هرچند دلیلی برون دینی است ولی تأییدات دینی دارد: «ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا سوار کردیم و از چیزهای پاکیزه، روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیدیم» (اسراء/ ۷۰) (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ۱۵۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ۶۶۲).

به طور کلی مسجود فرشتگان بودن، جانشینی خدا و برخورداری از جمیع مواهب الهی نشان آن است که انسان به نفس انسان بودن،





برخوردار از نوعی شرافت است که حداقل حقوق انسانی را برای او اثبات می‌کند. ویژگی‌های فردی انسان به گونه‌ای است که به طور ذاتی و فطری دو ست‌دار کرامت و حفظ شخصیت، آبرو و نیازمند احترام است. خداوند با توجه به این فطرت انسانی از انسان‌ها می‌خواهد که حرمت خویش را نگه دارند و در گفتار و رفتار خویش حفظ آداب و احترام را بنمایند.

بسیاری از آموزه‌های حقوقی و حکمی قرآن ارتباط تنگاتنگی با مسئله‌ی احترام و تکریم انسان دارد. از این رو حرمت جان آدمی (انعام: ۱۵۱) و یا مال (بقره: ۱۸۸) و یا عرض و آبرو (نساء: ۱۴۸ و نور: ۲۳) در شریعت اسلام و همه‌ی شرایع و حیانی آسمانی مطرح شده و از مردمان خواسته شده که با یکدیگر به سخن نیکو (بقره: ۸۳) و دور از تهمت و غیبت و افترا (حجرات: ۱۱ و ۱۲) و صدای بلند، یا رفتاری تفاخرآمیز و مانند آن عمل کرده و احترام یکدیگر را نگه دارند.

بنابراین لازمه‌ی ارزشمندی و کرامت انسان، تحفظ کیان، شخصیت و حقوق خاص برای همه‌ی انسان‌هاست که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را سلب کند. امنیت، عدالت، رضایت خاطر و تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی و آسایش از لوازم حفظ کرامت انسان است. این امور در فرهنگ اسلام مقدمه‌ی رشد و تعالی آدمی است. از نگاه اندیشمندان مسلمان، حتی در تعاملات و مناسبات سیاسی، اعمال آزادی و اختیار انسان، تجلی کرامت انسانی و مقتضای خلیفه‌اللهی اوست (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ج ۱، ۲۵۳ و عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ۴۲۵-۴۲۷)

براساس مباحث فوق انسان‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان به لحاظ

انسان بودن از نوعی کرامت و شرافت برخوردار هستند و لازم است در برخورد با یکدیگر رفتاری محترمانه داشته باشند. به ویژه مسلمانان به حکم آموزه های دینی خود موظف به رعایت حقوق دیگران حتی غیرمسلمانان می باشند.

در مکاتب اخلاق بشری نیز بر ارزش و کرامت انسان تأکید شده است که مبتنی بر عقل و فهم مشترک عرفی و انسان محورانه است، تابع هیچ قانون مالورائی نیست و تقدسی هم ندارد؛ اما در نگاه اخلاق دینی، انسان به عنوان موجودی که مخلوق خداوند و اشرف مخلوقات است، دارای ارزش و کرامت و موجودی مقدس و محترم است.

احترام به غیرمسلمانان در اسلام

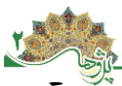
بی گمان در حجم گسترده ی ارتباطات امروزی، جوامع اسلامی ناگزیر از پذیرش غیرمسلمانان در دیار خود هستند و اما مسئله ی مهم این است که وظیفه ی دینی مسلمانان در ارتباط با غیرمسلمانان، داشتن روابط مسالمت آمیز و محترمانه است یا حق دوستی و پیوند با آنان را ندارد؟ در این مسئله با توجه به آیات قرآن کریم و برداشتهایی که از آیات داشته اند، دو دیدگاه وجود دارد:

۱. اصل بر نداشتن رابطه و پیوند دوستی است.

۲. اصل بر داشتن رابطه محترمانه و زندگی مسالمت آمیز است.

دیدگاه اول:

آیات متعددی از قرآن کریم مسلمانان را از برقراری هرگونه رابطه ی دوستی با غیرمسلمانان، برحذر داشته است و این مسئله موجب القای شبهه ی توهین قرآن به غیرمسلمانان شده است.

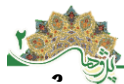


این دیدگاه خاص نظر مخالفان اسلام و قرآن است و هیچ یک از اندیشمندان مسلمان چنین دیدگاهی ندارد. اتهام اخلاقی که دگراندیشان بر قرآن روا داشته‌اند با این پیش‌فرض تقریر شده‌است که انسان باید هم‌نوع خود را دوست داشته‌باشد و ارتباطات باید بر پایه‌ی دوستی باشد. بنابراین آیات دالّ بر منع دوستی و برقراری پیوند موالات بین مسلمانان با غیرشان را توهین‌آمیز و موجب تحقیر غیرمسلمانان قلمداد کرده‌اند.

آیات منع دوستی

قرآن کریم در رابطه با چگونگی ارتباط و دوستی با غیرمسلمانان می‌فرماید: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را ولیّ (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید. آن‌ها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی از شما که با آنان دوستی کنند، از آن‌ها هستند. خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند» (مائده: ۵۱).

یکی از شبهه‌پردازان می‌نویسد: قرآن در این آیه به مسلمانان فرمان می‌دهد که با یهودی‌ها و مسیحی‌ها دوستی نکنند و گرنه مانند آن‌ها خواهند بود... و محمد ﷺ با وارد کردن چنین آیه‌ی بشر ستیزانه‌ی اسلام را دین نژادپرست و انسان ستیز می‌نمایاند. (انصاری، بی تا: ۱۲۴). وی در ادامه به آیه دیگری استدلال می‌کند که می‌فرماید: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! هرگاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آن‌ها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید» (توبه: ۲۳). او در توضیح آیه می‌نویسد: برخی آیات قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند که هرگاه پدران و برادران و سایر منسوبین شان به اسلام ایمان نداشته‌باشند، نباید آن‌ها را دوست بدارند. در حالی که اصول اخلاق حکم می‌کند که هر

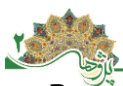


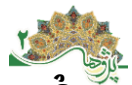
انسانی، هر موجود زنده‌ای به‌ویژه هم‌نوع خود را دوست داشته‌باشد و به همان نسبت نیز اگر کسی از نزدیکی با بیگانه به سبب دین و مذهبش خودداری کند، مرتکب یک عمل غیراخلاقی شده است. (همان: ۱۱۹ - ۱۲۱). در آیه‌ی دیگری آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندان‌تان دشمنان شما هستند، از آن‌ها بر حذر باشید» (تغابن/۱۴). "فاحذروهم" در این آیه به معنای "حذر کردن و دوری جستن" است. اکنون پرسش آن است که چگونه پدری می‌تواند از فرزندش حذر کند و دوری بجوید؟ مگر نه این است که اگر پدری بخواهد از فرزندش دوری کند، باید او را از خانه بیرون براند؟ (همان: ۱۲۱)

آن‌چه از دلالت مجموع آیات فوق به دست می‌آید، آن است که قرآن، مسلمانان را از ولایت و دوستی با اهل کتاب و کافران، برحذر داشته است. همچنین به ایشان توصیه نموده تا از کسانی که آن‌ها را از راه دین و خدا باز می‌دارند - حتی زن و فرزندان‌شان - دوری کنند. بدین ترتیب این نهی و تحذیر قرآن امری اهانت بار و غیراخلاقی تلقی گردیده است.

بررسی آیات

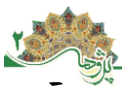
برای رسیدن به پاسخ باید توجه نمود که قرآن کریم از دوستی و ولایت کدام گروه از غیرمسلمانان منع کرده و پیامدهای دوستی و پیوند با آن‌ها را چه چیزهایی بیان فرموده است؟ روشن است که نهی قرآن ناظر به ولایت گروه‌های خاصی از غیرمسلمانان است و نیز به آن جهت که سرپرستی، دوستی و یاری آنان لوازم و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. ذکر این مطلب ضروری است که در دیدگاه قرآن، گروه‌های غیرمسلمان، به دو دسته تقسیم می‌شوند:





یک گروه، اهل کتاب و کافرانی هستند که نه خود علیه اسلام و مسلمین دست به اقدام خصمانه می‌زنند و نه دیگران را به محاربه و فتنه‌انگیزی علیه مسلمانان تحریک می‌کنند. اینان هرچند از نظر اعتقادی مخالف اسلام و آموزه‌های آن هستند ولی تا زمانی که به فکر آسیب رسانی به اسلام نباشند، دشمن به حساب نمی‌آیند. گروه دیگر، کسانی هستند که علیه اسلام به دشمنی برخاسته‌اند و علاوه بر مخالفت فکری و عقیدتی، بغض و عداوت خود را در گفتار و عمل نیز نمایان می‌کنند. این گروه دشمن اسلام و مسلمین محسوب می‌شوند و خداوند، مسلمانان را از برقراری هرگونه پیوند با این گروه از دشمنان و فتنه‌انگیزان بر حذر داشته‌است. قرآن دشمنان اسلام را چنین توصیف می‌کند: «تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هرکس با آنان رابطه‌ی دوستی داشته‌باشد ظالم و ستمگر است!» (ممتحنه: ۹). مصداق روشن آیه شریفه، مشرکان و کافران مکه و همدستان شان است که در صدد آزار و اذیت و شکنجه مسلمانان برآمده و به مقابله و محاربه با آنان برخاسته و حقوق انسانی آن‌ها را نادیده گرفته و از خانه و دیار شان اخراج نمودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۴، ۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۹، ۲۳۴؛ طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۸۳). همچنین اهل کتاب و کافرانی که به تکذیب توحید و معاد پرداخته و آیات الهی را به استهزاء می‌گیرند (طوسی، بی تا، ج ۸، ۲۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۶، ۲۸) و از این طریق می‌کوشند عقاید و باورهای مسلمانان را تخریب نموده، امر حق را بر آن‌ها مشتبه و ایده‌ها و نگرش‌های خود را به آنان منتقل نمایند (فضل

الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ۲۳۵) و یا دست کم عزّت و کرامت مسلمانان را خدشه دار کنند (مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ۴۱۳)؛ این افراد دشمن مسلمین محسوب می شوند. قرآن درباره ی آن ها می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند - از اهل کتاب و مشرکان - ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید» (مائده/ ۵۷). مواضع کینه توزانه و غیردوستانه این گروه ها روشن و غیرقابل انکار است و آنچه خداوند بر مؤمنین تحریم کرده است، هرگونه ولایت آن ها است. زیرا اعتماد، تعاون، یاری، اثرپذیری، هم شکلی، هم نوایی، هم رنگی و تصرف در امور و مداخله در شئون زندگی از لوازم لاینفک پذیرش ولایت و برقراری پیوند دو ستی با غیر می باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ۳۶۸-۳۶۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ۴۱۰). در آیات منع دو ستی بسیاری از لوازم ولایت و دو ستی آمده است. آیات دیگری (نساء: ۱۳۹، هود: ۱۱۳ و ممتحنه: ۲) نیز از هر نوع عمل یا رابطه ای که منشاء ولایت، سلطه و استیلای بیگانگان بر مسلمانان، وابستگی و اعتماد به آن ها و تأثیرپذیری از آن ها شود، نهی نموده است. از بررسی آیات و تفاسیر روشن می شود که دو ستی با گروه هایی که علناً و آشکارا به دشمنی با اسلام می پردازند، به حکم عقل و قرآن نادرست و قبیح است. زیرا موجب تسلط آنان بر جامعه ی اسلامی و در نتیجه باعث آزار و شکنجه مسلمانان خواهد شد. به یقین برقراری دوستی با این گروه های متخاصم، ظلم به دوستان و سایر بندگان خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۴، ۲۳). عمل ظالمانه از نظر عقل نیز که از مبانی اخلاق سکولار است، قبیح است و هر امری را که عقل قبیح بداند غیر اخلاقی به حساب می آید.

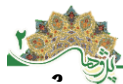


حاصل سخن آن که، برقراری هرگونه پیوند و دوستی با دشمنان و فتنه‌انگیزان موجب ظلم به افراد جامعه گشته و عملی غیراخلاقی محسوب می‌شود و در نهایت، توصیه‌ی قرآن مبنی بر نهی ارتباط با ایشان هیچ‌گونه منافاتی با اصول و هنجارهای اخلاقی ندارد. ضمن آن که نداشتن پیوند دوستی و ارتباط، دلالت بر اهانت و توهین نخواهد داشت. اهانت به اشکال مختلف مانند غیبت کردن، تهمت زدن، مسخره کردن، با القاب زشت صدادادن و هرآنچه در عرف مردم حقیر شمردن به حساب آید، تحقق می‌پذیرد و عدم دوستی و ارتباط با دیگران به معنای بی‌احترامی و توهین به آنان نمی‌باشد.

روابط محترمانه‌ی والدین و فرزندان

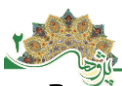
در دیدگاه مخالفان، توصیه‌ی قرآن به دوری از والدین و فرزندان غیرمسلمان، غیراخلاقی جلوه داده شده است. هرچند که چرایی بحث در بررسی آیات منع دوستی با کافران روشن شد اما به دلیل تأکید شبهه‌افکنان ضروری است این موضوع جداگانه بررسی شود.

بی تردید ارتباطات عاطفی و احساسی بین فرزندان و والدین بر رفتارها و عملکردهای آنان بسیار تأثیرگذار است و آنان را در جهت تمایلات یکدیگر سوق می‌دهد. لذا در قرآن (توبه: ۲۳) به مسلمانان هشدار داده شده است که مبدا علاقه و محبت فرزند به پدر و مادر کافرش موجب شود که او از اعتقادات و ارزش‌های انسانی و اسلامی خود چه شمیروی کرده و از مقابله با دشمن صرف‌نظر کند که در این صورت هم به خود و هم به پدر و مادر و سایر اعضای خانواده‌اش ظلم کرده است؛ چرا که خود و خانواده‌اش در دنیا در چنگال دشمن گرفتار شده و مورد ستم قرار



می گیرند و در آخرت نیز به هلاکت و خسران ابدی می رسند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ۳۳۳). مفهوم آیات، بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن عواطف انسانی و بی احترامی و طرد والدین نیست؛ بلکه فقط به معنای عدم اطاعت از آنها در امور دین و ارتکاب گناه است و این که بر سر دوراهی ها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدسش باز دارد. لذا اگر انسان بر سر دوراهی نباشد رعایت هر دو بر او لازم است و محبت و ملاطف و احترام به خانواده به ویژه والدین مورد تأکید قرآن است. در آیه ۱۵ سوره لقمان درباره پدران و مادران بت پرست می خوانیم: «اگر آنها به تو اصرار دارند که چیزی را که شریک خدا نمی دانی برای او شریک قرار دهی هرگز از آنها اطاعت مکن ولی در زندگی دنیا با آنها به نیکی رفتار کن» (ر.ک: همان: ۳۳۴). آیات متعدد قرآن درباره حسن رفتار با والدین دال بر اهمیت و حتی وجوب احسان و احترام به پدر و مادر است (بقره: ۸۳، نساء: ۳۶، انعام: ۱۵۱ و اسراء: ۲۳).

شیوهی برخورد والدین مؤمن با فرزند مشرک در آیهی دیگری این گونه ترسیم شده است: «کسی که به پدر و مادرش می گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می دهید که من روز قیامت مبعوث می شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آنها پیوسته فریاد می کشند و خدا را به یاری می طلبند که وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است، اما او پیوسته می گوید: اینها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست!» (احقاف: ۱۷). طبق این آیه وقتی پدر و مادر مسلمان با

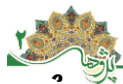


انکار معاد توسط فرزند خود مواجه می‌شوند نه تنها او را طرد نمی‌کنند بلکه به درگاه خدا استغاثه می‌کنند تا فرزندشان را به راه ایمان و هدایت موفق گرداند و از گرداب جهل و خیره‌سری برهاند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ۱۷۸).

بدین ترتیب روشن می‌شود که قرآن بهترین و اخلاقی‌ترین روش‌های ممکن را برای برخورد پدر و مادر مسلمان با فرزند غیرمسلمان و نیز برخورد فرزند مسلمان با والدین غیرمسلمان ارائه داده‌است.

دیدگاه دوم:

اندیشمندان مسلمان در تعامل با غیرمسلمانان، اصل را بر داشتن روابط محترمانه و مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان می‌دانند. از بررسی اصول اخلاقی در آیات و سیره‌ی پیشوایان اسلام اصالت این امر ثابت و محقق می‌شود. پیش از پرداختن به اصول تعامل، لازم است به "قاعده‌ی نفی سبیل" یا همان اصل نفی سلطه‌ی کافران بر جامعه‌ی اسلامی اشاره شود. از نظر اسلام اصل اولی زندگی با غیرمسلمانان، داشتن ارتباط مسالمت‌آمیز است؛ اما تمام روابط باید براساس «قاعده نفی سبیل» برنامه‌ریزی و کنترل شود و ارتباط با غیرمسلمانان نباید به گونه‌ای باشد که باعث ذلت جامعه‌ی اسلامی گردد. قرآن در این باره می‌فرماید: «و هرگز برای کافران نسبت به مومنان راه تسلطی قرار نداده است» (نساء/ ۱۴۱). منظور از «سبیل» و «سلطه» نوعی ولایت و اختیار است و به صاحب آن قدرت می‌دهد که نسبت به طرف مقابل، برتری و اقتدار پیدا کند. هرگاه چنین اقتدار سلطه‌آمیزی از سوی غیرمسلمان بر مسلمانی اعمال شود، موضوع قاعده «فی سبیل» یا «نفی سلطه» کافر بر مسلمان



صدق می‌کند و براساس قاعده، هر حکمی که مستلزم چنین سلطه‌ای باشد، در اسلام منتفی است (زنجانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۷، ۷۰۶). از نظر شهید مطهری نیز حفظ استقلال و عزت جامعه‌ی اسلامی، یکی از اصول غیرقابل‌خدشه در اسلام است که هر گونه رابطه‌ی ذلیلانه با غیرمسلمان را ممنوع می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷ ح، ۱۷۷). بنابراین، سخن گفتن درباره‌ی معاشرت و مراوده با غیرمسلمانان باید در چارچوب عزت و سیادت مسلمانان و حفظ شخصیت اسلامی باشد.

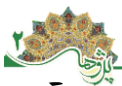
در دیدگاه دوم اندیشمندان مسلمان راهکارهای اخلاقی اسلام را در قالب اصول تأمین‌کننده‌ی روابط محترمانه با غیرمسلمانان بیان می‌کند و با بررسی آیات قرآن و شیوه‌های برخورد پیامبر اسلام (ص) با مخالفان عقیدتی و غیرمسلمانان، اصالت همزیستی و برخورد محترمانه با غیرمسلمانان را در جامعه‌ی اسلامی اثبات می‌نماید.

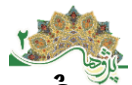
اصول روابط محترمانه با غیرمسلمانان در قرآن

اصول تأمین‌کننده‌ی روابط محترمانه، دستورالعمل‌های اخلاقی در نظام اجتماعی اسلام است که در راستای حفظ احترام و حرمت انسان‌ها می‌باشد و نیز حقوق غیرمسلمانان را در جامعه‌ی اسلامی تضمین می‌نماید.

۱. پذیرش صلح و همزیستی:

همزیستی در لغت به معنای با هم زندگی کردن، زندگانی مردم دو کشور با کمک اقتصادی و سیاسی همدیگر و زندگی دو تن یا دو گروه با همدیگر در حالی که شاید مناسب یکدیگر نباشند (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ۲۳۵۴۱). در اصطلاح حقوق بین‌الملل عبارت است از: نحوه‌ی مناسبات،



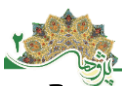


بین ممالکی که دولت‌های آن‌ها دارای نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف هستند. یعنی رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه‌ی خلق‌ها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله‌ی مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۳، ۳۴۹). در این تعریف‌ها، در کنار یکدیگر بودن انسان‌ها، عدم مداخله در امور خصوصی همدیگر و احترام به هم‌نوعان نهفته است. اسلام تعامل با غیرمسلمانان را بر اساس نیکی و عدالت بنا نهاده و تداوم آن را تا زمانی که آنان در تقابل با مسلمانان دشمنی روا ندارند، می‌داند. لذا می‌فرماید: «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه: ۸). در این آیه واژه‌ی "بر" فراتر از تعامل نیکو و لوازم آن در حق غیرمسلمانان بوده و عبارت است از: عطف و داشتن با ضعیفان، برطرف نمودن نیاز نیازمندان، اطعام گرسنگان، پوشاندن برهنگان، نرمی در گفتار به خاطر مهربانی نه از سر ترس و یا طمع داشتن از آنان، دعا برای هدایت یافتن و سعادتشان، اندرز دادن در کار دین و دنیایشان، مصونیت اموال، فرزندان، آبرو و تمام حقوق و مصالح آنان هنگام تعرض کسی به آن‌ها و دفع ستم از آنان (قرافی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ۷۰۱، فرق ۱۱۹). براساس این آیه مسلمانان در قبال این گروه از غیرمسلمانان که با صلح و آرامش کنار مسلمانان زندگی می‌کنند، موظفند رفتاری محترمانه داشته باشند و حقوقشان را پاس بدارند. همچنین قرآن مسلمانان را موظف

می‌کند که پیشنهادات صلح را تا آنجا که با هدف‌های اصیل اسلام، ناسازگاری نداشته باشند، با آغوش باز بپذیرند. در آیه‌ی شریفه آمده‌است: «و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآ، و بر خدا تکیه کن که او شنوا و دانا ست» (انفال: ۶۱). این مضمون در آیات دیگر (نساء: ۹۰، بقره: ۲۰۶، یونس: ۹۹) نیز آمده‌است و به خوبی نشان می‌دهد که خداوند همه را به صلح و آشتی و همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت می‌نماید. امام علی (ع) در نامه‌ی خود به مالک اشتر می‌فرماید: «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد» (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳). این اصل که سرلوحه‌ی سیاست‌های خارجی سرزمین‌های اسلامی و اصل اولیه‌ی سلوک با غیرمسلمانان است، با ضوابط عقلایی همزیستی مسالمت‌آمیز و رعایت احترام متقابل در حقوق بین‌الملل منطبق است.

۲. نفی نژادپرستی:

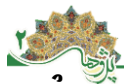
افراد بشر در اسلام صرف‌نظر از نژاد، رنگ، جنس، حسب، دین و عقیده دارای کرامت ذاتی هستند (اسراء: ۷۰). بی‌شک این تکریم، منشاء حقوق واجب‌الرعايه است. از منظر اسلام همه‌ی انسان‌ها فرزند یک پدر و مادر بوده و تفاوت‌های ظاهری بر انسانیت انسان خدش‌های وارد نمی‌کند. قرآن هرگونه افکار نژادپرستانه را محکوم نموده‌است (حجرات: ۱۳). تفاوت در رنگ، نژاد، ملیت و زبان ملاک برتری نمی‌باشد بلکه از نشانه‌های الهی و وسیله‌ای برای شناخت افراد از یکدیگر است. براساس این اصل، احترام به کرامت همه انسان‌ها لازم است و جز در مواردی که شرع مقدس اجازه



نداده است، شکستن حرمت و کرامت دیگران جایز نیست. حتی اجازه‌ی کشتن کافران حربی هم بدان معنا نیست که جایز باشد پیش از کشتن به آنان توهین، و یا پس از کشتن، اعضای بدنشان قطعه قطعه و مثله شود. اما امروزه دشمنان و بدخواهان کوردل با انگیزه‌ی تخریب اسلام، با نام اسلام دست به اعمال وحشیانه می‌زنند و با هتک حرمت مسلمانان و نسل‌کشی آنان، به تحریک افکار و اذهان عمومی علیه اسلام می‌پردازند. حال آنکه خوب می‌دانند اسلام دین رحمت و رأفت است و هرگز خشونت و اهانت علیه بشریت، حتی دشمنان خود را نمی‌پذیرد.

۳. تألیف قلوب:

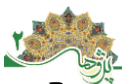
اسلام دینی جهانی و فراگیر است و همه‌ی انسان‌های روی کره‌ی زمین در همه‌ی زمان‌ها مخاطب اسلام هستند (اعراف: ۱۵۸). جامعیت و جهان‌شمولی این آیین توحیدی ایجاب می‌کند که با همه‌ی ملت‌ها و آیین‌ها در ارتباط باشد تا بتواند پیام توحید و اسلام را به آنان برساند و رحمه للعالمین باشد. در این راستا اهمیت جلب قلوب و جذب کافران به اسلام به حدی است که قرآن راهکارهای دقیق و در عین حال بشردوستانه‌ای را ارائه می‌دهد. یکی از این راه‌ها تشویق مالی کافران است: «زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن کار می‌کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه (تقویت آئین) خدا، و واماندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است» (توبه/ ۶۰). بنا به دستور این آیه یکی از موارد مصرف زکات واجب "مؤلفه القلوب" است که مراد از آن کافرانی هستند که با گرفتن سهمی

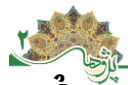


از زکات، دل‌هایشان به اسلام متمایل می‌شود و یا دست‌کم دیگران را در جنگ علیه مسلمانان یاری نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ۳۱۹). علاوه بر غیرمسلمانان، افرادی از مسلمانان که ایمان استواری ندارند نیز مشمول این حکم قرآن می‌شوند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ۳۱۲). بنا به نظر بسیاری از مفسران این حکم اختصاص به زمان خاصی ندارد و اطلاق آیه و روایات ذیل آن، حکم را شامل همه‌ی زمان‌ها می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ۸۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ۹۱ و طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ۳۱۹). اسلام با حل مشکلات اقتصادی جوامع و به قصد قربت، همراه با برهان و ارشاد، مکتب خود را توسعه می‌دهد. از وظایف دولت اسلامی آن است که مال را وسیله‌ی جذب دل‌ها قرار دهد و برای نجات جامعه از شر افراد شرور نیز از زکات استفاده کند و این مشمول «وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ» است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۴۴۷). علاوه بر آن، اصل تألیف قلوب باعث تأمین و تداوم زندگی مسالمت‌آمیز فرقه‌های مختلف در جامعه شده و در نهایت رشد و کمال جامعه را به دنبال دارد.

۴. گفتگوی مسالمت‌آمیز:

قرآن کریم در دستوری همگانی از مسلمانان می‌خواهد با همه‌ی مردم خوش‌رفتار باشند: «با مردم به نیکی سخن بگویند» (بقره: ۸۳). در این آیه منظور از "قول حسن" خصوصاً خوش‌زبانی نیست، بلکه ایجاد رابطه حسنه‌ای است که شامل گفتار و رفتار پسندیده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ۲۱۹ و طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ۲۹۸). حتی در برخورد با مشرکین بت‌پرست هم اجازه‌ی اهانت و ناسزاگویی به خدایان بی‌جان آنان را ندارند تا باعث عکس‌العمل مشرکان و اهانت به خداوند نشوند (انعام:



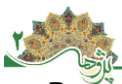


۱۰۸). قرآن به پیروان خود فرمان می‌دهد اگر خواستند با پیروان ادیان دیگر وارد بحث و مناظره گردند، جز با "جدال احسن" و "گفتگوی مسالمت‌آمیز" روشی پیش نگیرند (عنکبوت: ۴۸). "جدال احسن" تعبیر بسیار جامعی است که تمام روش‌های صحیح و مناسب مباحثه را شامل می‌شود. بدین مفهوم که الفاظ مؤدبانه، لحن سخن دو ستانه، محتوای آن مستدل، آهنگ صدا خالی از فریاد و جنجال و هرگونه خشونت و هتک احترام، همچنین حرکات بدن که مکمل بیان انسان هستند همه باید در همین شیوه و روش انجام گیرد. هدف از بحث و مجادله برتری‌جویی و تفوق‌طلبی و شرمنده ساختن طرف مقابل نیست، بلکه هدف تاثیر کلام و نفوذ سخن در اعماق روح طرف است، و بهترین راه برای رسیدن به این هدف همین شیوهی قرآنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ۲۹۹ و ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱۳۸، ۱۶). در غیر این صورت "مجادله‌ی احسن" صادق نخواهد بود. لذا عده‌ای از اهل کتاب را استثنا می‌کند و می‌فرماید مگر کسانی که ستم کردند و منظور از ستم به سیاق کلام، کسانی از اهل کتاب هستند که با عناد و لجاجت شروع به بحث می‌کنند که در این صورت گفتگو مسالمت‌آمیز نبوده و سودی نخواهد داشت (طباطبایی، همان). این منطق قرآن برای همیشه منطق و پیامی زنده و پویاست و در همه‌ی جوامع و زمان‌ها کارایی دارد.

۵. احسان و عدالت:

قرآن کریم در آیات بسیاری به مسلمانان فرمان خوش‌رفتاری و نیکویی می‌دهد (ممتحنه: ۸). چنان‌که گذشت این آیه عام است و شامل هر غیرمسلمانی حتی پیروان ادیان و مذاهب غیرتوحیدی و الحادی نیز

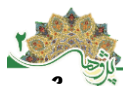
می‌شود. به حکم آیه، مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان، با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جامعه‌ی اسلامی توطئه و اقدام ننمایند. حتی در مواردی هم که گروهی به مسلمانان ستم می‌کنند، قرآن دستور می‌دهد در برخورد با این عده نیز از جاده عدل و انصاف خارج نشوند و در دفع ستم عادلانه رفتار کنند: «و خصوصت به جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) مانع شدند نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است» (مائده: ۲). خداوند در این آیه نیز تأکید بر رفتار نیک و عادلانه نسبت به کسانی که از آنها ستم دیده‌اند، دارد و به طریق اولی نسبت به کسانی که خود برخوردی محترمانه و بدون خصومت دارند، احسان و نیکی سفارش شده است: «خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد» (نحل: ۹۰) و در آیات متعددی اصل نیکوکاری و پاداش محسنین مورد تأکید قرار گرفته است (آل عمران: ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۹۵؛ انعام: ۸۴؛ عنکبوت: ۶۹). در روایات نیز به احسان و نیکویی نسبت به غیرمسلمانان سفارش شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ای اسحاق... چنان که فرد یهودی با تو هم‌نشین شد، به خوبی با او هم‌نشین شو.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ۴۰۴، ح ۵۸۷۲). از مصادیق احسان، کمک به نیازمندان است. پیرمردی سالخورده در حال گدایی بود که گذرش به علی بن ابیطالب (ع) افتاد. حضرت پرسید: این وضع بر چیست؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین! پیرمردی



مسیحی است. پس ایشان فرمود: «تا توان داشت از او کار کشیدید، حال پس از ناتوانی و پیری، او را به حال خود رها کردید؟ از بیت المال به او کمک کنید» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ۶۶). این عمل ایشان سبب شد که از بیت المال مبلغی به عنوان مستمری به وی پرداخت کنند. بنابراین در آیات و روایات و سیره‌ی معصومین (ع) احسان و نیکی به غیرمسلمانان توصیه شده‌است و این منافاتی با عدم دوستی ندارد. زیرا بدون دوستی نیز احسان و عدالت امکان‌پذیر است.

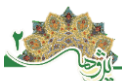
۶. پایبندی به پیمان‌ها:

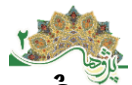
در آیات قرآنی و روایات دینی و فای به عهد از مهمترین واجبات اجتماعی و عهدشکنی از زشت‌ترین گونه‌های ستم اجتماعی است. اسلام به عنوان آیینی که داعیه‌ی جهانی و انسانی دارد، در هیچ شرایطی اجازه‌ی پیمان‌شکنی نداده‌است. مگر در برابر کسانی که اقدام به پیمان‌شکنی کنند که در این صورت دیگر پیمانی نمی‌ماند و با این همه در کمال احتیاط دستور به مقابله‌ی به مثل داده‌است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ۱۸۸). در واقع وفاداری به قراردادها ضامن برقراری و پایداری روابط اجتماعی و تفاهم بین‌المللی است. آیات بسیاری بر این امر تأکید کرده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید» (مائده: ۱). «عقود» جمع عقد به معنای هرگونه پیمان و قرارداد دو یا چندجانبه است که بین افراد یا گروه‌ها، ملت‌ها یا دولت‌ها بسته می‌شود. آیه صراحتاً تأکید بر وفای به عهدها دارد. در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «و آن‌ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور برقراری آن را داده قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای



آن هاست و بدی (و مجازات) سرای آخرت» (رعد: ۲۵). در این آیه پیمان شکنی از صفات مفسدان و بی‌خردان محسوب شده است. در جای دیگری نیز به مسئولیت و تعهد در قبال عهد و پیمان اشاره می‌کند (أسراء: ۳۴). در آیاتی دیگر مشخصاً به پایبندی به تعهدات و پیمان‌های غیرمسلمانان فرمان می‌دهد. مشرکان و غیرمسلمانانی که خود به پیمان‌های خود وفادارند: «مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها عهد بستید و چیزی از آن فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند، پیمان آن‌ها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید، زیرا خداوند پرهیزکاران را دو ست دارد» (توبه: ۴). آیات دیگری نیز در این رابطه آمده است (توبه: ۷ و انفال: ۵۶-۵۸). از مجموع آیات استفاده می‌شود که حرمت نهادن به تعهدها و احترام به قراردادهای تقواییست و در مقابل بی‌احترامی به قراردادهای پیمان شکنی از بزرگترین خیانت‌های اجتماعی در حق بشر است. مادامی که طرف قرارداد بر پیمانش استوار باشد، برهم زدن یک‌سویه پیمان‌ها از نظر اسلام در هیچ شرایطی جایز نیست خواه به سود یا به زیان باشد. پیام امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه‌اش با مالک اشتر، تفسیری رسا از این آیات است آنجا که می‌فرماید: «اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و جان خود را سپهر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه‌ی مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

بررسی همه‌ی آیات و روایات و نیز نظرات فقیهان اسلام، در این



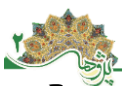


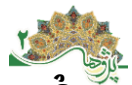
مجال امکان ندارد. نکته قابل توجه این است که وفای به عهد و پیمان‌ها واجب است و اسلام سرپیچی از قراردادها و برهم زدن یک‌جانبه عهدنامه‌ها را اجازه نداده‌است. همچنین هر حرکت و اقدامی از سوی مسلمانان علیه غیرمسلمانان که در عرف بین‌المللی، خیانت، سرقت و تجاوز شمرده می‌شود و با انجام آن مسلمانان به عنوان ملتی خائن و دزد و... معرفی می‌شوند، باید از آن پرهیز کرد. زیرا هدف ارائه‌ی ارزش‌های انسانی اسلام و جذب دل‌ها به دین مقدس اسلام با رعایت اصول فضیلت، حفظ کرامت، نشر رحمت و رأفت، و شرافت انسانی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ۱۵۴). اسلام حتی کافران حربی را که پناه و امان بخواهند، می‌پذیرد و امنیت می‌دهد (توبه: ۶) تا بتوانند با تحقیق و جستجو و با برخورد محترمانه و انسانی از سوی مسلمین، برای همیشه جذب اسلام شده و به سعادت ابدی برسند.

۷. مصونیت همه جانبه:

تأمین امنیت مالی، جانی، حیثیتی و شغلی غیرمسلمانانی که بر اساس پیمان‌ها و یا هر نحو دیگری شهروند جامعه‌ی اسلامی به حساب می‌آیند، وظیفه‌ی دولت اسلامی است. کسی حق تعرض و مزاحمت به آنان را ندارد. دزدیدن مال آنان حرام و سبب ضمان است که باید توسط مراجع ذیصلاح به آنان برگردانده شود. وسائل و ابزار کار و محل فعالیت‌های اقتصادی و تحقیقاتی آن‌ها که بر اساس قانون اجازه کار و تلاش گرفته‌اند، باید از هرگونه تعرض در امان باشد. در دادوستد و حضور در بازار تجارت آزادند و قلب و غش در معامله و خیانت به آنان حرام و ممنوع است. در اختلافات و شکایت‌ها، در محاکم قضایی اسلام، برابر عدالت با

آنان رفتار شود (حسینی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ۲۶۶). بررسی مفاد معاهدات پیامبر اسلام با گروه‌های مختلف عقیدتی، از جمله مسیحیان نجران، مسیحیان سینا، یهودیان بنی قریظه، یهودیان خیبر و صلح حدیبیه و... حاکی از آن است که حفظ حیثیت و آبرو، مصونیت جان، مال، اراضی، عقاید و خانه‌های آنان از مهمترین مواد پیمان‌ها بوده و پیامبر و مسلمانان تا زمانی که پیمان‌شکنی از سوی آن‌ها شروع نشده، بر پیمان خود استوار بوده‌اند و در تعامل با آنان شیوه‌های مسالمت‌آمیز همراه با عطف و رأفت داشته‌اند (ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ۱۷۳). احترام پیامبر اسلام به پیروان سایر ادیان محدود به متن معاهده‌ها و دوران زندگی آنان نبود؛ بلکه حتی مرده آن‌ها نیز مشمول تکریم پیامبر ﷺ می‌شد. وقتی پیامبر ﷺ در جایی نشسته بودند و از مقابل ایشان جنازه‌ای را عبور دادند، ایشان به احترام جنازه از جای برخاستند، اطرافیان گفتند: این جنازه متعلق به فردی یهودی است! حضرت پاسخ دادند: اَلیست نفساً؟ آیا او انسان نیست؟ و اضافه کردند: هرگاه جنازه‌ای دیدید [به احترام] برخیزید (صحیح بخاری، ص ۳۷۰، ج ۱۳۱۱). علی ﷺ نیز در منشور جاوید خود به مالک اشتر، در سفارش به رعایت حال مردم، بدون هیچ‌گونه تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان، او را به مهرورزی و لطف به آحاد مردم فرا می‌خواند (ر.ک: نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳). در دوران حکومت آن جناب، وقتی عده‌ای اراذل و اوباش متعرض زنان مسلمان و ذمی شده و زیورآلات آنان را به غارت بردند، امام ﷺ چنان متأثر و ناراحت شدند که فرمودند: اگر مرد مسلمانی از شنیدن آن قالب تهی کند و بمیرد، نه تنها دور از انتظار نیست بلکه بجا و شایسته است (نهج البلاغه: خطبه‌ی ۲۷). همچنین امام علی ﷺ در





بخش نامه‌ای به والیان خود اعلام می‌کند که اموال مسلمانان و غیرمسلمانانی که در سایه‌ی حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، محترم است و کسی حق تعرض به آن‌ها را ندارد مگر این که این اموال علیه مسلمانان به کار گرفته شود (نهج البلاغه: نامه‌ی ۵۱).

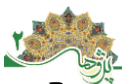
دقت در همین مقدار از متون روایی و فقهی که جان و مال غیرمسلمانان را در جامعه‌ی اسلامی، محترم و مصون می‌داند، بیانگر آن است که امنیت، مصونیت و برخورداری از حقوق اجتماعی وابسته به عقیده‌ی مسلمانان نیست و غیرمسلمانان نیز با رعایت مقررات و مصالح جامعه‌ی اسلامی از آزادی مذهبی، استقلال فکری و اقتصادی، حقوق قضایی، امنیت مالی و جانی و حفظ حیثیت و... بهره‌مند هستند.

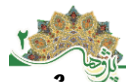
در این نوشتار مجال بیشتر برای بیان تمام اصول اخلاقی اسلام که از مقام کرامت انسان حراست کرده و احترام به شخصیت و هویت همه‌ی انسان‌ها را توصیه می‌کند، نیست و به همین مقدار اکتفا می‌شود. آموزه‌های دینی که ارتباط مسلمانان و غیرمسلمانان را بیان می‌کنند، از قاعده‌ی زمان شمولی اسلام خارج نیستند و در هر عصری در خور استناد و عمل هستند. در فقه اسلامی، پیوستگی و آمدوشد با غیرمسلمانانی که سرستیز نداشته‌باشند، منع نشده‌است و مسلمانان موظفند اصول اخلاقی و انسانی را رعایت کرده و از هرگونه کنش و واکنش ناسازگار با عدالت بپرهیزند. در شرایط کنونی جهان نیز که بین دولت‌ها و ملت‌ها قراردادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امضا می‌شود و روابط براساس ضوابط بین‌المللی صورت می‌گیرد، دیگر کافر حربی به معنای خاص فقهی که در جامعه‌ی اسلامی امنیت و مصونیت نداشته‌باشد، وجود ندارد. حتی کسانی

که پیشینه‌ی جنگ دارند ولی در حال حاضر در صلح به سر می‌برند، حربی به شمار نمی‌آیند و تا زمانی که رفتار مشکوکی علیه مسلمانان انجام نداده‌اند، جان، مال، ناموس و حیثیت آنان از سوی مسلمانان در امان است و از حقوق انسانی برخوردارند. حقوقی که "اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر" به عنوان حقوق طبیعی انسان‌ها اعلام کرده‌است و افتخار دارد که بر اساس کرامت ذاتی انسان‌ها وضع شده و رعایت آن، جهانی‌سازی از خشونت و تبعیض و توأم با آرامش و همزیستی ایجاد خواهدکرد، شامل حق حیات و آزادی، دادخواهی، منع شکنجه، استراحت و فراغت، امنیت، اقامت، منع تبعیض و حق مالکیت می‌شود و دقیقاً همین حقوق را اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش در آیات احسان و عدالت (ممتحنه: ۸ و نحل: ۹۰)، گفتمان مسالمت‌آمیز (بقره: ۸۳) و پایبندی به پیمان‌ها (مائده: ۱) و دیگر آیات بیان کرده و مبنای آن را شرافت و کرامت از سنان (اسراء: ۹۰) می‌داند. ضامن اجرای راهکارهای اخلاقی اسلام آیات فقهی هستند که از سوی مبدأ هستی تعیین شده و در عرصه‌ها و عصرهای مختلف قابلیت اجرایی دارند.

نتیجه‌گیری

در آموزه‌های اسلامی احترام به دیگران، احترام به کرامت و شرافت انسانی است. خداوند با بیان احکام اخلاقی از کرامت انسان حراست کرده‌است. اما مخالفان اسلام بر اساس عقل و تجربه‌ی بشری صرف نوع‌دوستی را اخلاق می‌دانند و با تمرکز بر آیات منع دوستی با کافران، آن را اهانت قرآن به بشریت تلقی می‌کنند.





جامعه‌ی اسلامی به جامعه‌ای گفته می‌شود که افراد آن رفتارهای خود را براساس آموزه‌های دین اسلام تنظیم می‌کنند. مراد از غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی همه‌ی کسانی هستند که عقیده‌ای به اسلام ندارند اما صرف نظر از اختلاف عقیده، در کنار شهروندان مسلمان زندگی آرام و مسالمت‌آمیز دارند.

در دیدگاه اول مخالفین اسلام، روابط اسلام با غیرمسلمانان را خصمانه و توهین‌آمیز می‌دانند و به آیات منع دوستی استناد می‌کنند. این نگرش به دلیل برداشت خاص از معنای ولایت و دوستی و بی‌توجهی به پیامدهای دوستی و اثرات آن و نیز در نظر نگرفتن مشمولین خاص آیه که کافران حربی هستند، شکل گرفته است.

دیدگاه دوم که نظر اندیش‌مندان مسلمان است، روابط اسلام با غیرمسلمانان را دوستانه و محترمانه می‌داند. در اسلام آموشد با غیرمسلمانان منع نشده است و تنها از ارتباط دوستانه با کسانی که قصد آسیب‌زدن به مسلمانان را دارند، نهی شده است. معاشرت با غیرمسلمانان باید بر اساس مصلحت جامعه‌ی اسلامی بوده و عزت مسلمین و استقلال فکری حفظ شود و سبب سلطه‌ی کافران بر مسلمانان و پایمال شدن شرف و کرامت آنان نباشد.

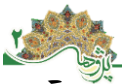
طبق دیدگاه دوم قرآن در دستورات اخلاقی خود بر تعامل محترمانه با غیرمسلمانان تأکید می‌کند که عبارتند از: پذیرش صلح و دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز، نفی نژادپرستی و تبعیض‌گرایی، نیکوکاری و عدالت‌محوری، تألیف قلوب، پایبندی به تعهدات، گفتمان سالم، مصونیت و امنیت همه‌جانبه و استقلال مذهبی و فکری و بسیاری موارد دیگر که در متون

دینی و اخلاقی بیان شده‌اند.

اصول تعامل با اسلام با اصول متعارف و عقلایی امروزی قابل تطبیق است هر چند که از لحاظ مبنا و هدف متفاوت هستند. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر همان اموری را حق مسلم انسان‌ها می‌داند که قرآن در آیات نورانیش به جامعه‌ی بشری توصیه کرده‌است.



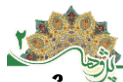
موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه (خواران)
مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه



فهرست منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن سعد، محمد (۱۴۱۷)، *طبقات الکبری*، بیروت: دار التراث العربی.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، مترجم: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: صادر.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. انصاری، مسعود (۲۰۰۵)، *نگاهی نو به اسلام*، ایالات متحده آمریکا.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۵)، *صحیح بخاری*، بیروت: دار المعرفه.
۷. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶)، *حقوق الانسان فی الاسلام و العرب*، تهران: آیین احمد.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت.
۹. حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۶)، *معارف و معارف*، بی جا: مؤسسه آرایه.
۱۰. حسینی، احمد (۱۳۷۶)، «حقوق گردشگران غیر مسلمان در کشورهای اسلامی»، کاوشی نو در فقه، ش ۱۴.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹)، *تذکره الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.



۱۳. شریف رضی، محمد حسین (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، مترجم: دشتی، محمد، قم: مشهور.
۱۴. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، غفاری، علی اکبر، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۵. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، یزدی طباطبائی، فضل الله، تهران: ناصر خسرو.
۱۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بی جا: دارالمعرفه.
۱۸. طریحی، فخرا لالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، مترجم: حسینی اشکوری، احمد، تهران: مرتضوی.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضویه.
۲۰. ----- (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد بن حبیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، فقه سیاسی، تهران: سمت.
۲۲. ----- (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. عمید، حسن (۱۳۸۳)، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر.
۲۴. عیاشی، محمود بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، رسولی محلاتی، محمد هاشم، تهران: مطبعة العلمیه.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۲۷. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.

۲۸. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر، قم: دار الهجرة.
۲۹. قرافی، شهاب الدین (۱۴۳۱)، کتاب الفروق، قاهره، دارالسلام.
۳۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

۳۱. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.

۳۲. مشکینی، علی (۱۳۸۶)، مصطلحات الفقه، قم: الهادی.

۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، ده گفتار، قم: صدرا.

۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، انسان در قرآن، نرم افزار نور مطهر،
نسخه ۱/۵، www.motahari.org

۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۶. به نقل از دانشنامه اسلامی،
<https://dictionary.abadis.ir>

